

The Role of Mediation in Oman's Foreign Policy: A Small-State Diplomacy Interpretation

Roh-Allah Arani*

Talebi

Assistant Professor, Department of International Relations, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

Mehdi Dorofki

M.A, Department of International Relations, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

Abstract

One of the criteria by which states in the current international system can be classified is the amount of power they actually enjoy or are often thought to have. Based on this criterion, states are divided into big powers, middle powers and small states.

Great powers are states that define global interests and responsibilities for themselves, they mainly play a leading role in international organizations, they act unilaterally in the first place, and in case of failure, they act in cooperation with other counterparts, an unequal/one-sided relationship. They establish relations with other states, including middle powers and small states, and in addition, in a socio-historical context, their status as a great power has been recognized by other members of the international community.

The middle powers neither have the capacity nor the desire to become a great power, nor are they weak enough to be caught in the abyss of absolute action. Instead, their ability in the international arena is average, by not challenging the existing international system and its great powers, they advance their foreign policy based on domestic prosperity and survival in the international arena, and by creating norms of peaceful behavior. and encouraging the settlement of disputes through international law and international institutions, instead of resorting to force, they try to introduce themselves as a country that seeks to stabilize the world order.

* Corresponding Author: R_talebiarani@sbu.ac.ir

How to Cite: Talebi Arani, R., & Dorofki, M. (2023). The Role of Mediation in Oman's Foreign Policy: A Small-State Diplomacy Interpretation. *State Studies*, 9(34), 137-177. doi: 10.22054/tssq.2023.58063.1047

Small states, meanwhile, have some distinctive features: for example, they have to adopt one of two approaches towards international developments not least international conflicts: diplomatic Isolationism or diplomatic activism. Thus, the limitation of internal power resources as well as foreign power relations makes the small state to adopt a cooperative approach, which, as a result, makes mediation the Centre of its diplomatic efforts.

However, in today's era, small states are not like in the past that cannot compensate for their vulnerability because they have increasingly become important and influential actors in international politics. Although the scale of their operations is significantly different from that of larger states, they are not ignored even in the current world of unequal power relations, so that their diplomatic activities and influence on international politics may exceed their actual capabilities.

The Sultanate of Oman is a clear example of a small state that has become an influential state, at least at the regional level, by adopting a policy of mediation in its foreign policy. Since the reign of Sultan Qaboos bin Saeed (1970-1920) and even following his death, this state has adopted a distinct foreign policy based on mediation. On this basis, the question of the present study is why mediation has played a pivotal role in Oman's foreign policy in the face of regional developments in West Asia during the reign of Sultan Qaboos. In answering to this question, drawing on the conceptual framework of the small state Diplomacy, and Using the integrated method of quantitative-qualitative content analysis, it is argued that the limitations of Oman's power as a small state have made Oman willing to mediate in foreign policy in the face of regional developments in West Asia. The findings of the study indicate that the opportunities of Oman's foreign policy for the Islamic Republic of Iran far more than its challenges, so that this sultanate can reduce the current regional and international pressures and moderate the behavior of enemies and rivals of the country.


In this article, it was shown how Mbanjigari has been able to promote a small state like Oman as a respectable actor in the international and regional arena. In this regard, by turning to a functional explanation, it was argued that the centrality of mediation in diplomatic efforts, with its "branding/highlighting function", was caused by Oman's cooperative approach towards regional and international actors and issues; And Oman's cooperative approach, with its "function of ensuring survival", has arisen from the limitations of Oman's power and has caused this government to adopt a cooperative


approach in order to compensate for the damage caused by it, and as a result, mediation is the focus of its efforts. Having said that, Oman as a small state has always acted as an adopted child of great powers. In continuation of this tension-free approach with great powers, Oman has tried to use communication mediation to highlight itself.

Keywords: Oman, Small State, Foreign Policy, Mediation.



جایگاه میانجی‌گری در سیاست خارجی عمان؛ در پرتوی دیپلماسی دولت کوچک

روح‌اله طالبی آرانی  استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

مهدی درفکی  * کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

چکیده

دولت‌ها در نظام بین‌الملل کنونی را می‌توان برحسب قدرت به قدرت‌های بزرگ، قدرت‌های میانه و دولت‌های کوچک تقسیم کرد. در این میان، دولت‌های کوچک دارای برخی ویژگی‌های متمایز هستند. سلطان‌نشین عمان یکی از این دولت‌هاست. این دولت در دوران «سلطان قابوس بن سعید» (۱۹۷۰-۲۰۲۰) سیاست خارجی متمایزی را بر پایه میانجی‌گری اتخاذ کرده و حتی پس از مرگ وی نیز همین رویه را ادامه داده است. در این چارچوب، سؤال پژوهش حاضر این است که چرا میانجی‌گری در دوران سلطان قابوس نقش محوری در سیاست خارجی عمان در قبال تحولات منطقه‌ای در غرب آسیا داشته است؟ در پاسخ به این سؤال، با بهره‌گیری از چارچوب مفهومی دیپلماسی دولت کوچک و با استفاده از روش تحلیل محتوای کمی-کیفی، استدلال می‌شود که محدودیت‌های قدرت عمان به‌عنوان دولت کوچک باعث تمایل عمان به میانجی‌گری در سیاست خارجی در قبال تحولات منطقه‌ای در غرب آسیا شده است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که فرصت‌های سیاست خارجی عمان برای جمهوری اسلامی ایران به‌مراتب بیش از چالش‌های آن است، به‌گونه‌ای که این سلطان‌نشین می‌تواند از فشارهای منطقه‌ای و بین‌المللی کنونی بکاهد و رفتار دشمنان و رقبای کشور را تعدیل نماید.

واژگان کلیدی: عمان، دولت کوچک، سیاست خارجی، میانجی‌گری.

مقدمه

سلطان‌نشین عمان نه تنها در میان دولت‌های غرب آسیا بلکه در خلیج فارس نیز دولتی خاص به شمار می‌آید، چراکه تنها دولت عربی است که از یک سو در تنگه راهبردی هرمز واقع شده است و از سوی دیگر، کم تنش‌ترین روابط را با سایر دولت‌های منطقه داشته است. این دولت در دوران حکمرانی سلطان قابوس بن سعید (۲۰۲۰-۱۹۷۰) و حتی پس از مرگ وی، بر پایه اصولی از قبیل استقلال، احترام به تمامیت ارضی همسایگان، بی‌طرفی و تعامل با کشورهای هم‌جوار، حضور در سازمان‌ها و ائتلاف‌های منطقه‌ای و بین‌المللی با محوریت ایفای نقش میانجیگری در عرصه منطقه‌ای و جهانی، نوعی سیاست خارجی مستقل و عمل‌گرایانه را در پیش گرفته است. در این چارچوب، از زمانی که نظام دولت در غرب آسیا به دنبال اعلام خروج انگلستان از شرق سوئز تکمیل شد، عمان درگیر مسائل منطقه‌ای شده و سعی در نقش‌آفرینی و مشارکت در مدیریت و حل و فصل منازعات منطقه‌ای داشته است.

از اوایل دهه ۱۹۷۰ تا سال ۲۰۱۰، این سلطان‌نشین شش ابتکار شامل میانجی‌گری در تنش بین هند و پاکستان در سال ۱۹۸۵ (Asal et al, 2007)؛ در اختلاف قطر و بحرین بر سر جزایر حواری در سال ۱۹۸۶ (Valeri, 2014: 1)؛ در طول جنگ ایران و عراق (۱۹۸۸-۱۹۸۰) (وانگ و سون، ۱۳۹۸: ۱۶۲)؛ بین عراق و کویت در برهه تجاوز عراق به کویت در سال ۱۹۹۱؛ در جریان تیرگی روابط عربستان سعودی و ایران در دهه ۱۹۹۰؛ و در جریان تعرض دو شناور انگلیسی به آب‌های سرزمینی ایران (دیپلماسی ایرانی، ۱۳۹۰) را در کارنامه خود داشته است. اما در برهه زمانی ۲۰۲۰-۲۰۱۰ در کل ۲۷ مصداق از میانجیگری‌های عمان روی داده است که چهارده مورد معطوف به آزادی زندانیان؛ پنج مورد مربوط به منازعات درون منطقه‌ای غرب آسیا؛ شش مورد باهدف کاهش منازعات میان دو بازیگر منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای؛ و سرانجام، دو مورد میان بازیگران برون منطقه‌ای بوده است.

بدین سان، می‌توان گفت که تلاش‌های عمان در ایفای نقش میانجی‌گری روند صعودی داشته است به طوری که هرچه از اوایل پادشاهی سلطان قابوس به زمان حال می‌رسیم این

نقش آفرینی پررنگ‌تر شده است، و جالب آنکه، این روند در دوران پسا قابوس نیز تداوم داشته است؛ این در حالی است که هیچ‌یک از بازیگران تأثیرگذار در غرب آسیا خواه قدرت‌های منطقه‌ای خواه قدرت‌های فرا منطقه‌ای نه تنها به این اندازه عطش دیپلماتیک برای پیشبرد میانجیگری در منازعات منطقه‌ای از خود بروز نداده‌اند، بلکه در بسیاری مواقع میانجیگری در اولویت سیاست خارجی‌شان نیز قرار ندارد. با این اوصاف، پاسخگویی به این پرسش که «چرا میانجی‌گری نقش محوری در دیپلماسی عمان در قبال تحولات غرب آسیا داشته است؟» درخور بررسی به نظر می‌رسد. در پاسخ به این پرسش، با بهره‌گیری از چارچوب نظری مناسبی که بتواند میانجیگری دولت‌هایی با ویژگی‌های عمان را مورد توجه قرار دهد، تلاش می‌شود فزاینده‌گی و بی‌همتایی دیپلماسی عمان تبیین گردد. در این راستا، این فرضیه در بوته آزمون قرار می‌گیرد که «محدودیت قدرت عمان به‌عنوان دولت کوچک باعث تمایل عمان به میانجی‌گری در دیپلماسی خود در قبال تحولات منطقه‌ای در غرب آسیا شده است». برای آزمون این فرضیه، در گردآوری داده‌ها از روش‌های کتابخانه‌ای و جستجوی اینترنتی، در تحلیل داده‌ها از روش تحلیل محتوای کیفی و در پیشبرد استدلال‌ها، از روش تبیین کارکردی سود خواهیم جست. در این راستا، خواهیم کوشید وجود خصلت‌ها در دولت را با ذکر کارکردی که دلایل وجود آن خصلت دارند، توضیح دهیم.

پیشینه پژوهش

آثاری که به‌طور مستقیم و آشکار به پرسش اصلی پژوهش پاسخ داده باشد در ادبیات موجود یافت نشد، ولی آثار پرشماری هستند که ارتباط نسبی با عنوان پژوهش حاضر دارند؛ در این مجال، آثار مرتبط را می‌توان به‌طور اجمالی در سه دسته قرارداد. دسته نخست آثاری مثل «جزیره باثبات؟ عمان در میان چالش‌های جانشینی، توسعه پایدار و بی‌ثباتی منطقه‌ای» (Kulcsár, 2018)؛ «عمان در قرن بیست و یکم» (Peterson, 2011)؛ «عمان: چالش‌های ملی و مسائل منطقه در دوران پس از سلطان» (Dazi-Héni, 2017)؛ و «چالش‌های قومی و سیاست اصلاحات در عمان» (چمنکار، ۱۳۹۲) هستند که به تأثیر زمینه‌های داخلی بر سیاست خارجی عمان پرداخته‌اند.

دسته دوم آثاری هستند که دیپلماسی عمان به‌طور عام را مورد توجه قرار داده‌اند؛ برای مثال، «دیپلماسی آرام عمان» (Jones, 2014) و «درک سیاست خارجی عمان» (Sherwood, 2017) خصلت‌های عمومی دیپلماسی عمان را به‌عنوان یک دولت کوچکی که در منطقه‌ای منازعه‌آلود واقع شده است مورد توجه قرار داده‌اند دسته سوم نوشتارهایی هستند که تلاش‌های میانجیگرانه این سلطان‌نشین را در محور استدلال‌های خود قرار داده‌اند. برای مثال، نویسندگان آثاری همچون «تلاش‌های میانجیگرانه عمان در بحران‌های منطقه‌ای» (Valeri, 2014) و «در مسیر شیر؛ سیاست خارجی عمان» (Tran, 2018)، میانجیگری‌های عمان را برخاسته از نگرانی‌های ژئوپلیتیکی واقع‌گرایانه فراروی آن می‌دانند. در مجموع، هرچند آثاری که در این مجال بررسی گردیده‌اند بر برخی زوایای تاریک سیاست خارجی عمان به‌طور عام و بر تلاش‌های میانجیگرانه این سلطان‌نشین در عرصه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی نور تابانده‌اند، ولی هیچ‌یک از آن‌ها نتوانسته‌اند تبیین مناسبی را در پاسخ به پرسش اصلی پژوهش ارائه دهند. بر این اساس، ما نیازمند تبیینی هستیم که هم از یک نظریه منسجم و متناسب با مقدمات و محذورات دولت‌ها در نظام بین‌الملل مایه‌گیرد و هم امکان‌کاربست آن نظریه را برای سیاست خارجی عمان در دوران پسا‌قابوس فراهم سازد.

چارچوب مفهومی نظری؛ دیپلماسی دولت کوچک

در تلاش برای رفع نارسایی‌های پیشینه پژوهش، در این قسمت، تلاش می‌شود که مدل نظری مناسبی در مورد تبیین تلاش‌های میانجیگرانه دولت عمان در محیط پیرامونی‌اش ارائه گردد. در این چارچوب، پرسش نظری این پژوهش این است که «چرا میانجیگری در دیپلماسی دولت کوچک در عرصه بین‌المللی جایگاه محوری می‌یابد؟» پاسخ به این پرسش نظری مستلزم واشکافی مفاهیم کلیدی مندرج در آن است.

تعریف مفاهیم

در این مجال، دو مفهوم کلیدی زیربنای چارچوب نظری پژوهش تشریح می‌شوند: دولت کوچک و میانجیگری. تشریح این مفهوم از آن جهت ضرورت دارد که عملاً به مفهوم «دیپلماسی دولت کوچک» شکل می‌دهند.

دولت کوچک

همواره دودسته نظریه‌ها به مفهوم‌پردازی در مورد رفتار دولت همت گماشته‌اند. دسته اول نظریه‌های روابط بین‌الملل شامل واقع‌گرایی، لیبرالیسم و سازه‌انگاری هستند که همواره دارای گزاره‌هایی در مورد تحلیل سیاست خارجی هستند (مشیرزاده، ۱۳۹۴: ۱۴۶). دسته دوم نظریه‌های سیاست خارجی شامل سه دیدگاه فرایند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی، سیاست خارجی مقایسه‌ای و محیط روانی سیاست خارجی هستند که رفتار دولت را ناشی از پویای داخلی آن می‌دانند (یزدان فام، ۱۳۸۷: ۱)؛ اما به نظر می‌رسد این دودسته از نظریه‌ها به دو دلیل مهم نمی‌توانند یک تبیین مناسبی برای سیاست خارجی عمان ارائه دهند: نخست آنکه، نظریه‌ها در هر دو حوزه سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل دولت‌ها را به مثابه موجودیت‌هایی در نظر می‌گیرند که با توجه به ساختار نظام بین‌الملل و یا خصصت‌های هستی‌شناختی خود از نوعی همسانی برخوردار هستند و دوم آنکه، تلقی وجود الگوهای رفتاری مشابه در سیاست خارجی نظریه‌هایی که در هر دو حوزه سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل مطرح می‌شوند وجود دارد. در این راستا، چنین استدلال می‌شود که رفتارهای مشابه از همسانی محیطی و خصصتی دولت‌ها نشئت می‌گیرد.

این در حالی است که دولت‌ها در نظام بین‌الملل برحسب مؤلفه‌هایی از قبیل قدرت، ثروت و منزلت عملاً آشکارا رده‌بندی شده و مقوله‌بندی است. این قبیل نظریه‌های کلان نمی‌توانند تفاوت‌ها در رفتار خارجی دولت‌ها و از جمله رفتار دیپلماتیک آن‌ها را تبیین کنند. برای تبیین سیاست خارجی دولت‌هایی که بازیگری متفاوتی در عرصه بین‌الملل انجام می‌دهند باید به سمت نظریه‌هایی برویم که بتواند رفتار همه دولت‌ها بلکه رفتار مجموعه‌ای از دولت‌ها را تبیین کنند.

برای این منظور ناگزیر به دسته‌بندی دولت‌ها برحسب معیاری خاص و متناسب با هدف پژوهش هستیم. یکی از این معیارهایی که دولت‌ها در نظام بین‌الملل کنونی را می‌توان برحسب آن دسته‌بندی کرد میزان قدرتی است که واقعاً از آن بهره‌مندند یا غالباً تصور می‌شود که واجد آن هستند. بر اساس این معیار، دولت‌ها به قدرت‌های بزرگ، قدرت‌های میانه و دولت‌های کوچک تقسیم می‌شوند. قدرت‌های بزرگ دولت‌هایی هستند که منافع و مسئولیت جهانی برای خود تعریف می‌کنند، عمدتاً نقش راهبر در سازمان‌های بین‌المللی دارند، در وهله نخست به صورت یک‌جانبه و در صورت عدم تحقق، با تشریک‌مساعی با سایر هم‌تایان خود عمل می‌کنند، رابطه‌ای نابرابر/یک‌طرفه با سایر دولت‌ها، اعم از قدرت‌های میانه و دولت‌های کوچک برقرار می‌سازند، و علاوه بر این در یک بستر اجتماعی تاریخی، منزلت آن‌ها به عنوان قدرت بزرگ نزد سایر اعضای جامعه بین‌المللی شناسایی شده است (بوزان، ۱۳۹۰).

قدرت‌های میانه نه ظرفیت و تمایل به تبدیل شدن به قدرت بزرگ را دارند و نه آن قدر ضعیف‌اند که در ورطه کنش‌پذیری مطلق گرفتار آیند. در عوض، توانمندی آن‌ها در عرصه بین‌المللی حد متوسطی است، با به چالش‌نکشیدن نظام بین‌الملل موجود و قدرت‌های بزرگ آن، سیاست خارجی خود را بر اساس رونق در داخل و بقا در عرصه بین‌المللی پیش می‌برند، و از طریق ایجاد هنجارهایی در زمینه رفتار مسالمت‌آمیز و تشویق حل و فصل اختلافات از طریق حقوق بین‌الملل و نهادهای بین‌المللی به جای توسل به زور می‌کوشند خود را به عنوان کشوری که به دنبال باثبات‌سازی نظم جهانی است معرفی کنند (Jordaan, 2010).

وجود قدرت‌های بزرگ و میانه بدین معنا نیست که دولت‌های کوچک به عنوان یک عضو اساسی نظام بین‌المللی شناخته نشوند چرا که آن‌ها همواره مورد توجه پژوهندگان روابط بین‌الملل قرار گرفته‌اند، ولی هنوز هیچ تعریف منسجم و قابل‌اجماعی از دولت کوچک ارائه نشده است و دلیل آن را می‌توان تحول مداوم متغیرهای تعیین‌کننده دولت‌های کوچک دانست. (Mushelenga and Van Wyk, 2017:119) با جستجو از میان تعاریف ارائه‌شده از دولت کوچک می‌توان استنباط کرد که کمبود منابع و قابلیت‌ها، حجم اقتصاد، وسعت قلمرو و مساحت، جمعیت، قابلیت‌های نظامی، درک از جایگاه خود، و مشارکت

اندک در امور جهانی هسته مرکزی تعریف از دولت کوچک را تشکیل می‌دهند. در این میان، به نظر می‌رسد که وجه مشترک تمامی تعاریف در مورد دولت کوچک همانا در کم‌مایگی قدرت آن نهفته است. در این چارچوب، می‌توان قدرت را از دو جنبه مورد توجه قرارداد: ذاتی و رابطه‌ای.

قدرت ذاتی به بهره‌مندی دولت از منابع قدرت داخلی اشاره دارد. این جنبه از قدرت، بر عواملی از قبیل جمعیت، سرزمین، توان اقتصادی، نیروی نظامی و قدرت دریایی... تمرکز دارد (محسنی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۰۲) به عبارت بهتر، قدرت به‌عنوان منابع یعنی به‌عنوان دارایی‌های دولت در نظر گرفته می‌شود به‌طوری که کم‌ویش «ملموس»، قابل اندازه‌گیری و قابل پیش‌بینی است (Baldwin, 2002: 237). با این اوصاف قدرت ذاتی دولت را می‌توان در سه مقوله منابع اقتصادی، منابع اجتماعی-فرهنگی و منابع سیاسی-امنیتی جای داد. به‌طور کلی، دولت کوچک از حیث این سه منبع در کم‌مایه‌ترین وضعیت قرار دارد.

قدرت رابطه‌ای برحسب تلقی قدرت به‌عنوان کنترل تعریف می‌شود. در این چارچوب، استدلال می‌شود که دولت «الف» در صورتی قدرت دارد که موجب تغییر در رفتار بازیگر «ب» شود. «بارنت» معتقد است «قدرت محصول روابط اجتماعی و نتایجی است که توانایی‌های بازیگران را برای تعیین سرنوشت و وضعیت خود شکل می‌دهد.» (وحیدی، ۱۳۸۶: ۷۰۸). در همین راستا وضعیت روابط قدرت خارجی در دولت کوچک به‌عنوان یک سنجه تعیین‌کننده آن مطرح می‌شود. این جنبه از قدرت دولت کوچک که بسیار کم‌مایه است پیوند تنگاتنگی با پویای قدرت منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای دارد، به‌گونه‌ای که سایه دولت‌های به‌مراتب قوی‌تر بر محیط پیرامونی‌اش سایه می‌افکند.

با توجه به این ویژگی‌ها، دولت‌های کوچک در عرصه بین‌المللی، به‌ویژه در قبال منازعات بین‌المللی، ناگزیرند یکی از دو رویکرد کناره‌گیری دیپلماتیک یا فعال‌گرایی دیپلماتیک را برگزینند. اکثر دولت‌های کوچک به‌نوعی کناره‌گیری دیپلماتیک روی می‌آورند ولی در میان آن‌ها دولت‌هایی نیز هستند که فعال‌گرایی دیپلماتیک را ترجیح می‌دهند، دولت‌هایی که آماج الگوی مفهومی پژوهش حاضر هستند.

همکاری جویی

روابط میان دولت‌ها در عرصه بین‌المللی در بسیاری از مواقع همکاری آمیز است. در این چارچوب، همکاری در وضعیتی شکل می‌گیرد که میان دولت‌ها، سازگاری منافع وجود داشته باشد، و به بیان بهتر، بازیگران منافع خود را به گونه‌ای دنبال می‌کنند که در نتیجه آن، زمینه تأمین منافع دیگری/دیگران تسهیل می‌شود (Keohane, 1984: 51-52). در این صورت، می‌توان همکاری را سازگاری رفتار بازیگران از طریق هماهنگ‌سازی سیاست‌ها دانست؛ وضعیتی که طرف‌ها توافق می‌کنند با یکدیگر کار کنند تا ضمن پرداخت هزینه، منافع جدیدی را برای سایر شرکت‌کنندگان ایجاد کنند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۵: ۱۶۹-۱۶۸).

بر همین اساس، همکاری جویی را می‌توان به‌عنوان «تلاش دولت‌ها برای شناسایی منافع سازگار با دولت‌های دیگر و هماهنگ‌سازی سیاست‌های ملی خود با دیگران بر اساس آن‌ها با بهره‌گیری از ترتیبات موقت یا به‌وسیله نهادهای بین‌المللی» تعریف کرد (روشن و همکاران، ۱۳۹۵: ۴۹). جلوه‌های این همکاری جویی را می‌توان در عضویت در سازمان‌های بین‌المللی و فعال بودن در آن‌ها؛ اتحاد و ائتلاف با قدرت‌های بزرگ؛ و بی‌طرفی و تنش‌گریزی در قبال منازعات بین‌المللی یافت.

میانجیگری

علی‌رغم تمایل دولت‌ها برای پیشبرد همکاری، وجود منازعات نیز یکی از وجوه گریزناپذیر و البته، ناخوشایند روابط بین‌المللی است به گونه‌ای که تلاش برای مدیریت آن‌ها به اولویت اصلی دستور کار جهانی تبدیل شده است. در این راستا، یکی از ابزارهای پراقبال در این زمینه که دولت‌ها از آن بهره می‌گیرند میانجی‌گری است (Bercovitch & Lee, 2003: 9) که می‌توان آن را به‌عنوان «روشی که به‌وسیله آن طرف‌های منازعات بین‌المللی، به کمک طرف ثالث به دنبال رسیدن به توافق مشترک هستند» (Hess, 2005: 70) تعریف کرد، برحسب قدرت میانجیگر می‌تواند سه گونه متفاوت داشته باشد: میانجی‌گری ارشادی که در آن، میانجیگر با دخالتی حداکثری در فرایند مذاکرات به ارائه راه‌حل می‌پردازد؛

میانجیگری تسهیل گرانه که در آن، میانجیگر در مذاکره حضور می‌یابد و در تنظیم بیانیه نهایی نقش ایفا می‌کند اما هیچ راه‌حلی در مورد منازعه ارائه نمی‌دهد (Zumeta, 2000)؛ و میانجیگری ارتباطی که در آن، میانجیگر صرفاً طرف‌ها را به یکدیگر معرفی و نزدیک می‌کند؛ و در این راستا، جلسات میانجیگری را به گونه‌ای تنظیم می‌کند که طرفین اختلاف اطلاعات لازم را از مواضع یکدیگر جمع‌آوری کنند (Synovec, 2015: 1) و هیچ نقشی نیز در تدوین بیانیه نهایی ندارد. از این سه نوع میانجیگری، معمولاً میانجیگری ارشادی را قدرت‌های بزرگ، میانجیگری تسهیلی را قدرت‌های میانه و میانجیگری ارتباطی را دولت‌های کوچک انجام می‌دهند.

الگوی تبیینی در مورد دیپلماسی دولت کوچک

در این قسمت، تلاش می‌شود با پیوند زدن مفاهیم سه‌گانه پیش‌گفته به یکدیگر، الگوی تبیینی مناسبی را در مورد دیپلماسی دولت کوچک طراحی کنیم. البته، باید خاطر نشان ساخت که این الگوی تبیینی بر پایه این مفروض استوار است که دولت کوچک مایل باشد دیپلماسی فعالی را در عرصه بین‌المللی دنبال کند. بدین منظور، بر حلقه‌های تأثیر، که مؤلفه‌های تأثیرگذار و تأثیرپذیر را به یکدیگر پیوند می‌زنند، تأکید خواهد شد و نشان خواهیم داد که پیوندها به چه شیوه‌ای برقرار می‌شوند. در این راستا، دو حلقه پیوند شناسایی شده‌اند: یکی، تأثیرپذیری تلاش برای میانجیگری از همکاری جویی؛ و دیگری، تأثیرپذیری همکاری جویی دولت کوچک از محدودیت قدرت آن.

تأثیرپذیری تلاش دولت کوچک برای میانجیگری از همکاری جویی آن

در تبیین این واقعیت که دولت کوچک می‌کوشد میانجیگری را در صدر اولویت دیپلماسی خود قرار دهد، باید دید که میانجیگری چه کارکردی در دیپلماسی بین‌المللی دارد. مهم‌ترین کارکرد میانجیگری برای دولت کوچک همانا برند سازی است. دولت کوچک می‌کوشد با توسل به میانجیگری، خود را به‌عنوان یک برند همکاری جو در عرصه بین‌المللی معرفی نماید و برجسته سازد. جاذبه میانجیگری برای دیپلماسی دولت کوچک در این است که هم

یکی از روش‌های دوستانه، صلح‌آمیز، پرکاربرد و موثق در مدیریت منازعات بین‌المللی است (Bercovitch & Lee, 2003: 9) و هم متضمن تلاشی کم‌هزینه، انعطاف‌پذیر، و محرمانه است (درویشی هویدا، ۱۳۹۰: ۱۲۴).

تأثیرپذیری همکاری جویی دولت کوچک از محدودیت قدرت آن

دولت کوچک برای پیشبرد همکاری در عرصه بین‌المللی سه اقدام متمایز ولی مرتبط به هم را انجام می‌دهد: نخست، عضویت در سازمان‌های بین‌المللی و فعال بودن در آنهاست؛ چراکه سبب‌ساز اجماع بزرگ‌تری می‌شود (Cooper & Momani, 2011: 114)؛ و هزینه‌های مبادلات دیپلماسی را کاهش می‌دهد (Keohane & Martin, 2003)؛ حس یکپارچگی و موجودیت تأثیرگذارانه (Haughton, 2010: 5)؛ و احساس اعتبار و امنیت به دولت کوچک می‌بخشد (Mushelenga and Van Wyk, 2017: 129). دوم، دولت کوچک در صورت هم‌مرز بودن یا مجاورت با دولت‌های قوی‌تر از خود، محتاطانه (Nedelea, 2009: 338) تلاش می‌کند تا روابط دوستانه خود را با قدرت‌های بزرگ حفظ کند تا از تسلط و به حاشیه رانده شدن توسط آنها رهایی یابد (Smith, 2005, 16). در همین راستا اقدامات دولت‌های کوچک راضی‌نگه‌داشتن قدرت‌های بزرگ از طریق اتحاد و ائتلاف با آنها است. به عبارت بهتر دولت‌های کوچک در جهت برآورده کردن یا پاسخ‌گویی به نیازهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی خود، به دنبال یافتن «پناهگاه» هستند (Bailes et al. 2016: 12-3). سوم، بی‌طرفی و تنش‌گریزی در قبال منازعات بین‌المللی است که به‌عنوان یک اهرم برای بقای دولت کوچک به شمار می‌آید که البته، مستلزم اثبات غیر تهدیدآمیز بودن خود در برابر سایر دولت‌هاست (Thorhallsson and Steinsson, 2017: 6) در این راستا، دولت کوچک سعی می‌کند تنش بین دولت‌های متخاصم در محیط پیرامونی خود را کاهش دهد و محیط امن‌تری به وجود آورد.

مهم‌ترین کاربردی که این سه اقدام همکاری‌جویانه دولت کوچک در عرصه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی دارد، همانا تحت‌الشعاع قرار دادن کاستی‌هایی است که می‌توان در «محدودیت قدرت» آن دید. دولت کوچک هم از حیث قدرت ذاتی و هم از حیث قدرت

رابطه‌ای با محدودیت‌های زیادی مواجه است؛ بر این اساس، از آنجا که کارکرد همکاری جویی همانا پوشش دادن ضعف‌های دولت کوچک و تضمین بقای آن است، همین محدودیت‌ها باعث می‌گردد از یک‌تازی تهاجمی در سیاست خارجی پرهیزد و به‌جای آن به همکاری جویی روی آورد که به‌صورت موتور محرکه توانمندسازی‌اش برای جبران آسیب‌پذیری‌اش درمی‌آید (Leed, 2016: 2).

تحلیل نظری دیپلماسی دولت کوچک

حال، ما می‌توانیم این سه مقوله مفهومی را که تاکنون واشکافی شدند در قالب یک مدل نظری، به هم پیوند دهیم. این مدل نظری دو گزاره کلیدی دارد:

الف) محدودیت منابع قدرت داخلی باعث می‌شود دولت کوچک رویکرد همکاری‌جویانه در پیش گیرد، که در نتیجه آن، میانجیگری را محور تلاش‌های دیپلماتیک خود قرار دهد.

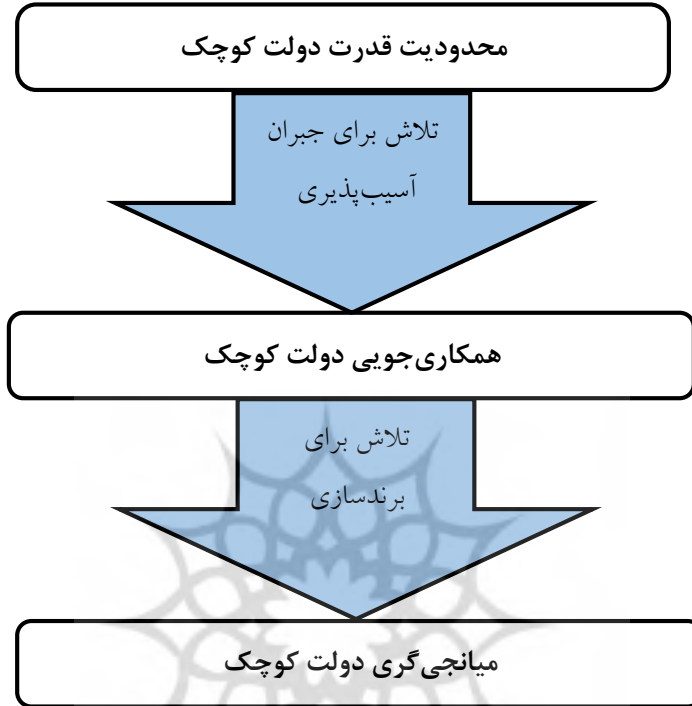
دولت کوچک ویژگی‌هایی از قبیل قلمرو و جمعیت اندک، منابع و تنوع اقتصادی محدود، توسعه اجتماعی ناچیز، حاکمیت ملی وابسته و شکننده، حساس به شوک‌های خارجی، بروکراسی حکومتی ضعیف و متمرکز دارد که به‌منظور حفظ حاکمیت و بقای خود سعی می‌کند همکاری جویی را در رفتار خارجی و بین‌المللی خود در پیش گیرد. از این‌رو، تا جایی که قدرت و شرایط به او اجازه می‌دهد، می‌کوشد این همکاری جویی را در عرصه بین‌المللی از خود نشان دهد؛ تلاش برای میانجیگری همین کارکرد بندسازی همکاری جویی را انجام می‌دهد؛ در این راستا، دولت کوچک میانجیگری ارتباطی در منازعات بین‌المللی را در دستور کار خود قرار می‌دهد تا یک محیط امن و کم‌خطرتر برای خود مهیا کند.

ب) محدودیت روابط قدرت خارجی باعث می‌شود دولت کوچک رویکرد همکاری جویانه در پیش گیرد، که در نتیجه آن، میانجیگری را محور تلاش‌های دیپلماتیک خود قرار دهد.

دولت کوچک در قبال تحرکات قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای آسیب‌پذیرترند و همواره نگران از دست دادن حاکمیتش است. به منظور ایجاد فضای اقدام و بقا در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی به پیشبرد همکاری در عرصه روابط خارجی خود روی آورد: آسیب‌پذیری دولت کوچک و ترس از به خطر افتادن استقلال سیاسی سبب می‌شود به یک قدرت جهانی نزدیک شود و سیاست‌های خود با آن همسو سازد، در سازمان‌های بین‌المللی عضویت فعالانه‌ای داشته باشد و مناسبات خود را با محیط پیرامونی‌اش هر چه بیشتر تلطیف نماید؛ به طوری که به عنوان فرزندخوانده‌ای برای قدرت‌های جهانی و برادری کوچک برای قدرت‌های منطقه‌ای تبدیل می‌شود. بدین سان، همراهی با قدرت‌های بزرگ فرا منطقه‌ای و روابط بی تنش با قدرت‌های منطقه‌ای به عنوان بستری مناسب برای پیشبرد تلاش‌های میانجیگرانه ارتباطی دولت کوچک به کار می‌آید، تلاش‌هایی که آئینه تمام‌نمای «خود برجسته‌نمایی» به شمار می‌آید (طالبی آرانی، ۱۳۹۲: ۳).

روی هم‌رفته، سه استنتاج نظری در مورد دولت کوچک قابل بیان است: اولاً دولت کوچک با محدودیت منابع قدرت روبه‌رو است؛ ثانیاً این محدودیت منابع قدرت در عرصه بین‌المللی به رویکرد همکاری جویی می‌انجامد؛ ثالثاً تلاش‌های میانجیگرانه ناشی از همکاری جویی در سیاست خارجی دولت کوچک است.

نمودار ۱: الگوی تبیینی دیپلماسی دولت کوچک



قدرت عمان به‌عنوان یک دولت کوچک

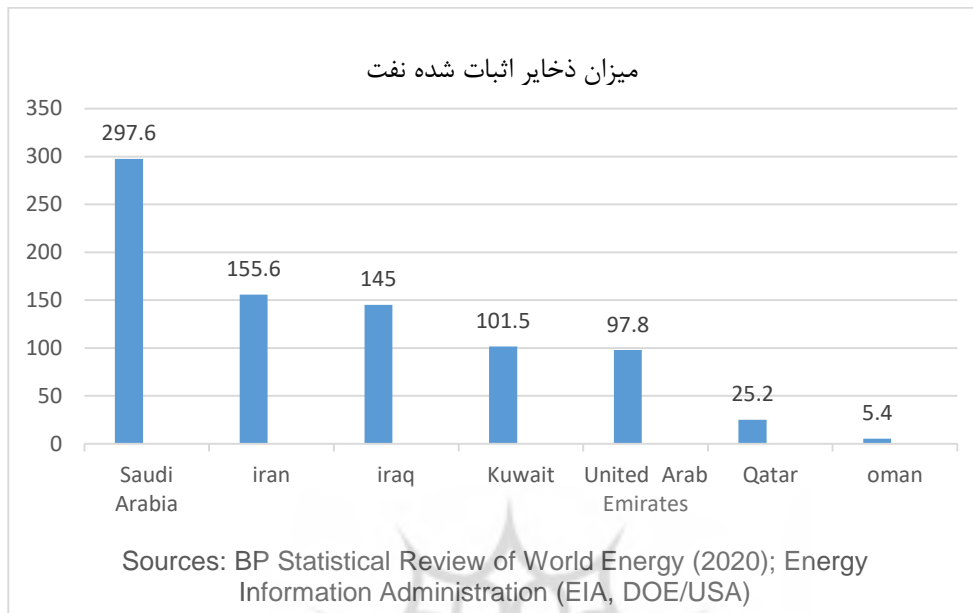
عمان را می‌توان در شمار دولت‌های کوچک قلمداد کرد، دولت‌هایی که بیش و پیش از همه از محدودیت‌های قدرت رنج می‌برند. در این قسمت، نشان داده می‌شود که عمان با کدام محدودیت‌های قدرت دست‌وپنجه نرم می‌کند. در این راستا و در کاربست چارچوب نظری پژوهش، محدودیت‌های قدرت عمان در دو مقوله متمایز «محدودیت‌های منابع قدرت داخلی» و «محدودیت‌های روابط قدرت خارجی» قابل بررسی هستند.

محدودیت‌های منابع قدرت داخلی عمان

محدودیت‌های فراوری عمان از حیث بهره‌مندی از منابع داخلی قدرت دربرگیرنده ظرفیت‌های داخلی این سلطان‌نشین است که می‌توان آن‌ها را در سه بعد اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در نظر گرفت.

ضعف قدرت اقتصادی

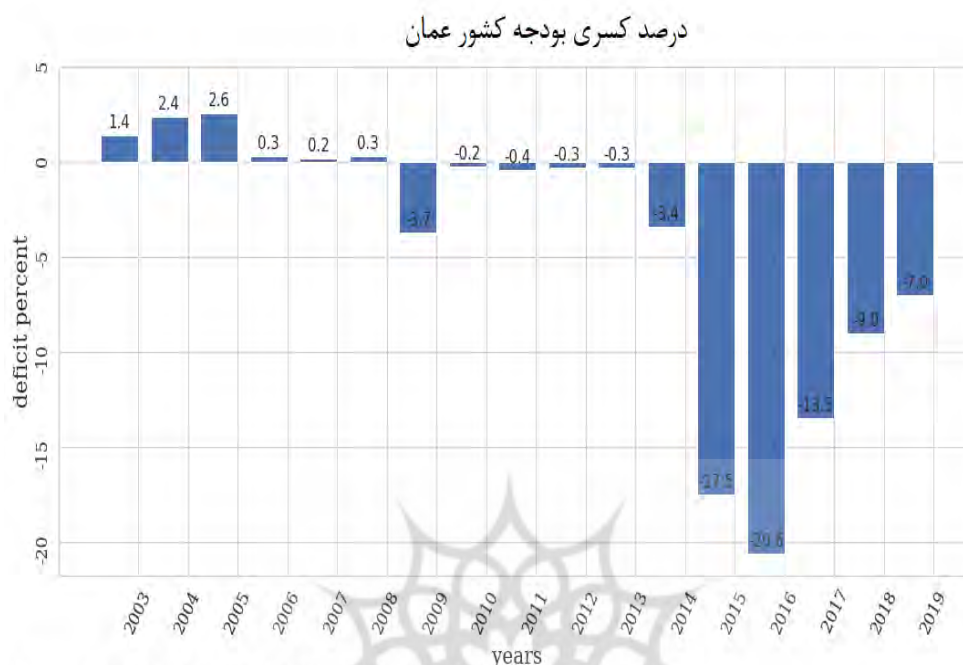
بررسی اقتصاد کشور عمان به‌عنوان یکی از منابع قدرت لازم است. اقتصاد عمان بعد از روی کار آمدن سلطان قابوس در سال ۱۹۷۰ روند روبه رشد قابل توجهی را شروع کرد؛ اما با این حال، اقتصاد عمان وابستگی زیادی به نفت دارد. حدود ۸۷ درصد از درآمد بودجه، ۵۱ درصد از تولید ناخالص داخلی و ۶۰ درصد از کل صادرات این کشور را فراورده‌های نفتی تشکیل می‌دهد (<https://tradingeconomics.com/oman/gdp-growth-annual>). این تک‌محصولی بودن/رانتیر بودن اقتصاد عمان سبب شکنندگی اقتصاد عمان می‌شود. نفت به‌عنوان محور اقتصاد عمان منبعی محدود، غیر پایدار و تجدیدناپذیر است. از سوی دیگر، نوسانات قیمت یا کاهش تقاضا در بازارهای جهانی نفت، به رشد اقتصادی سینوسی منجر می‌شود که قدرت برنامه‌ریزی بلندمدت را از اقتصاد عمان می‌گیرد. نمونه عینی این قضیه در عدم موفقیت برنامه‌های توسعه عمان از سال ۱۹۷۶ قابل مشاهده است. مهم‌تر از همه اینکه، عمان به دلیل کمبود ذخایر نفتی و نزدیکی سریع به آینده پسا نفتی (مراجعه شود به شکل یک) (Ennis and al-Jamali, 2014: 18) و عدم عضویت در سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) نمی‌تواند مانند دیگر کشورهای صادرکننده نفت از اهرم سیاسی مناسبی برای تأثیرگذاری در منطقه برخوردار باشد؛ بنابراین، اقتصاد عمان به‌عنوان یک اقتصاد آسیب‌پذیر شناخته می‌شود که علی‌رغم رشد مقطعی، دارای شاخص‌هایی ضعیف است. در ذیل سعی می‌شود به نمونه‌هایی از شاخص‌های اقتصادی عمان پردازیم.



نمودار ۲: مقایسه میزان ذخایر اثبات شده نفت سلطان نشین عمان با همسایگانش

الف) کسری بودجه

یکی از تبعات تک محصولی بودن، کسری بودجه است. حجم بالای وابستگی به درآمدهای نفت و نوسانات قیمت نفت به سمت پایین معمولاً سبب کاهش در آمد دولت و کسری بودجه می شود. سلطان نشین عمان به وابستگی فزاینده به نفت و کاهش قیمت نفت در طی سال های اخیر کسری بودجه دارد. این کسری بودجه سبب شده است مقامات عمانی تعویق پروژه ها، وضع مالیات های جدید (میز نفت، ۴ دی ۱۳۹۴) و پیگیری ریاضت اقتصادی را پیگیری کنند؛ با این وجود، به دلیل عمق نفوذ نفت در اقتصاد عمان این برنامه ها با شکست مواجه شده است. شکل ۲ به کسری بودجه دولت عمان در سال های اخیر اشاره می کند.



SOURCE: TRADINGECONOMICS.COM | CENTRAL BANK OF OMAN

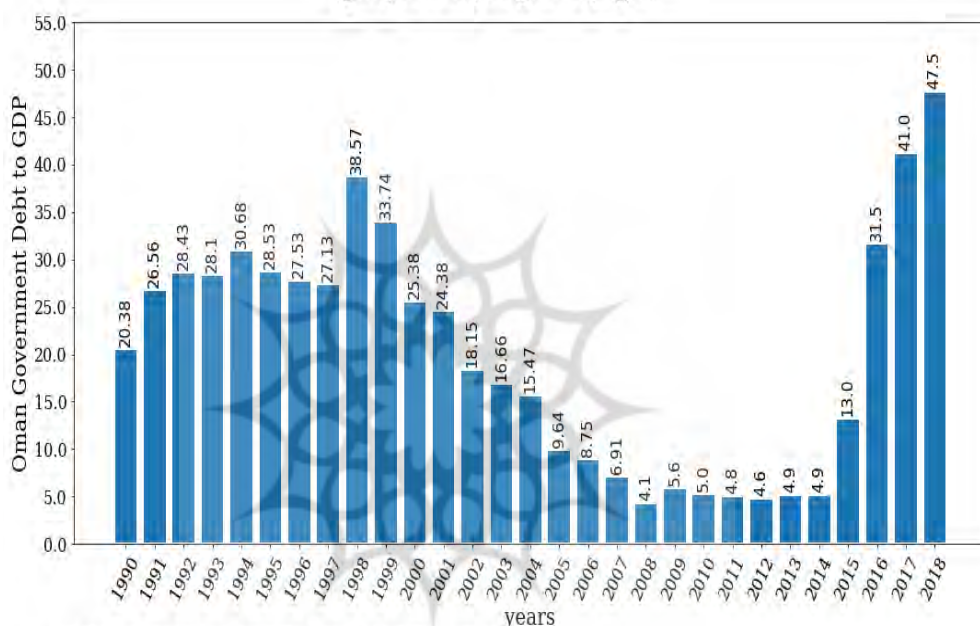
نمودار ۳: درصد کسری بودجه سلطان‌نشین عمان

ب) بدهی دولت

یکی دیگر از تبعات منفی اقتصاد تک‌محصولی، افزایش بدهی دولت بوده است. با همسو بودن قیمت نفت و درآمدهای دولت، اگر قیمت نفت به سمت پایین نزول کند، کسری بودجه دولت رخ می‌دهد. بر همین اساس، برای جبران آن، دولت‌ها معمولاً به استقراض روی می‌آورند که تحت عنوان بدهی دولت از آن یاد می‌شود. سلطان‌نشین عمان نیز از این معضل رنج می‌برد. طبق گزارش «موسسه مودیز»، عمان جزء آسیب‌پذیرترین تولیدکنندگان نفت از نظر اعتباری است که ترازنامه‌های ضعیف مالی آن، توانایی دولت را برای پاسخگویی در برابر سقوط قیمت نفت پایین آورده است (خبرگزاری تسنیم، ۲۳ خرداد ۱۳۹۹). از این رو، برای مقابله با نوسانات قیمت نفت به استقراض روی می‌آورد. بدهی برای عمان یک معضل اساسی است چراکه رقم آن طی سال‌های گذشته روندی صعودی داشته است. طبق آمار

صندوق بین‌المللی پول در سال ۲۰۱۹ به حجمی معادل ۶۳,۱ درصد از تولید ناخالص داخلی و در ۲۰۲۰ به مقدار باورنکردنی ۸۱,۵ درصد از تولید ناخالص داخلی رسیده است (<https://www.imf.org/en/Countries/OMN>). در نمودار ۴ بدهی دولت عمان طی سال‌های مختلف نشان داده شده است.

بدهی دولت عمان به تولید ناخالص ملی



SOURCE: TRADINGECONOMICS.COM | MINISTRY OF FINANCE

نمودار ۴: درصد بدهی عمان نسبت به تولید ناخالص داخلی

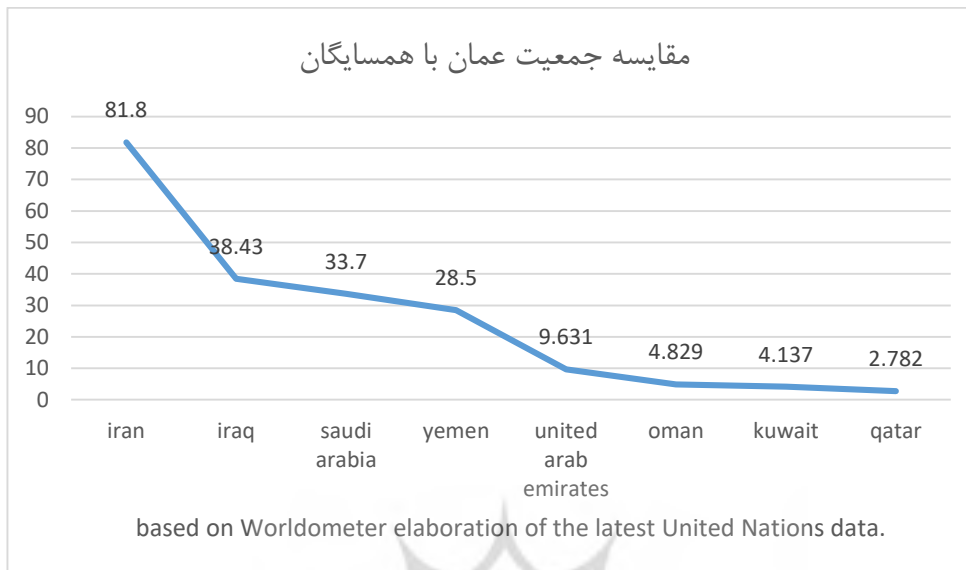
ضعف قدرت اجتماعی فرهنگی

یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های قدرت فرهنگی انسجام فرهنگی مبتنی بر دولت-ملت با محوریت ملی‌گرایی است. در این راستا، سلطان‌نشین عمان جایگاه مطلوبی ندارد. منبع انسجام این کشور به جای ملی‌گرایی، مبتنی بر قبیله‌گرایی است. قبیله‌گرایی در منطقه خاورمیانه یکی از میراث استعمار است. سلطان‌نشین عمان به واسطه تاریخ استعماری خود فرایند دولت-ملت‌سازی را به طور کامل طی نکرده است و همواره قبایل نقش اصلی را در آن بازی

می‌کنند. (زیبائی، ۱۳۹۷: ۴۹) قبایل، عنصری اساسی در موزاییک اجتماعی عمان هستند که در طول قرن‌های متمادی، نظم اجتماعی در عمان بر اساس مرکزیت آن در زندگی محلی ایجاد شده است (Rabi, 2006: 11).

باروی کار آمدن سلطان قابوس و اهرم پول نفت، این سلطان‌نشین گام‌هایی روبه‌جلویی برداشته است که عملاً ناپایدار است. سلطان قابوس با سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف بهداشت، آموزش، حمل‌ونقل، مخابرات، برق، آب و مسکن و مشارکت اعضای خاندان‌ها و قبیله‌ها در مناصب سیاسی و اقتصادی (Lucas, 2004: 108) گام‌هایی در زمینه ساخت دولت مدرن برداشت و همواره سعی کرد قبایل را تحت لوای دولت متحد کند. این سلسله اقدامات باعث شد نقش قبایل از دهه ۱۹۷۰ به‌شدت کاهش یابد. البته این بدان معنا نیست که ساختار قبیله‌ای منقرض شده است. بلکه ساختار قبیله‌ای با شدت کمتر ادامه دارد. سلطان قابوس با وجود اقدامات مؤثر برای کنترل قبایل، این معضل را به‌طور کامل رفع نکرد. او به دلیل حکومت مطلقه خود، منبع وفاداری را به‌جای عمان، شخص خود قرار داده بود که این امر سبب شد نه ملی‌گرایی بلکه سلطان قابوس به‌عنوان منبع وفاداری شهروندان مورد تأکید قرار گیرد، روندی که به‌نوبه خود ثبات، یکپارچگی و انسجام عمان در بلندمدت را به خطر می‌اندازد.

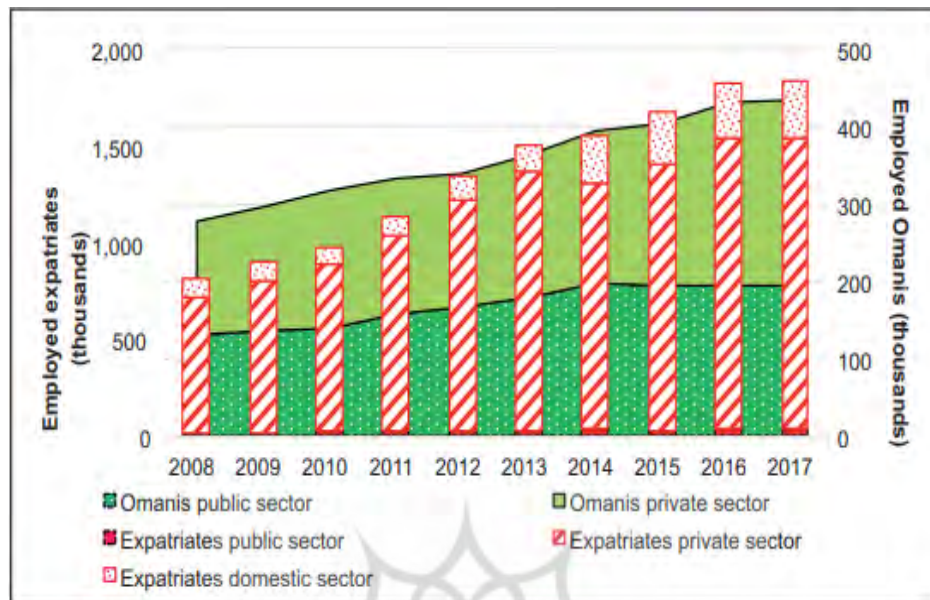
یکی دیگر از مؤلفه‌های قدرت اجتماعی-فرهنگی سرمایه‌انسانی است. بر اساس گزارش توسعه انسانی، مردم (جمعیت) ثروت واقعی هر کشوری را تشکیل می‌دهند و به‌عنوان عنصر قدرت ملی، حتی با افزایش نقش عواملی نظیر پیشرفت‌های فناوری در تولید ثروت و قدرت کشورها، هنوز دارای اهمیت‌اند. به عبارت بهتر، جمعیت یکی از عناصر تعیین‌کننده توانایی دولت برای تعقیب و اجرای منافع ملی است. جمعیت دارای دو بعد کمی و کیفی است. در زمینه کمی، سلطان‌نشین عمان یکی از کم‌جمعیت‌ترین کشورهای منطقه است که در نمودار ۵ نشان داده شده است.



نمودار ۵: مقایسه جمعیت سلطان‌نشین عمان با سایر همسایگانش

علاوه بر جنبه کمی جمعیت، کیفیت آن نیز از اهمیت به سزایی برخوردار است که به عواملی مانند میزان کارآمدی و مهارت نیروی انسانی بستگی دارد. عمان در این زمینه نیز جایگاه قابل توجهی ندارد. نمود اصلی این وضعیت را می‌توان در سرازیر شدن نیروی کار در مشاغل حرفه‌ای عمان مطرح کرد (شیرودی، ۱۳۸۶: ۵۵) که ناشی از فاصله فزاینده بین آموزش و تحصیلات دریافت شده با کاربرد آن در فضای کار وجود دارد (Kabeer: ۲۰۲۰). عمانی‌ها اکثراً در بخش دولتی با مهارت محدود مشغول به کار هستند و نیازهای تخصصی و دانش‌بنیان بخش خصوصی توسط نیروی ماهر خارجی تأمین می‌شود.

پرتال جامع علوم انسانی



Source: NCSI. Statistical Yearbooks, 2009 to 2018.

نمودار ۶: مقایسه اشتغال عمانی‌ها و غیر عمانی‌ها در بخش دولتی و خصوصی (De Bel- Air, 2018: 11)

آسیب‌پذیری سیاسی-امنیتی

قدرت سیاسی-امنیتی یکی دیگر از منابع قدرت است که تأثیر به‌سزایی در ثبات کشورها دارد. به همین دلیل بررسی این منبع قدرت برای سلطان‌نشین عمان ضروری است. یکی از محوری‌ترین مؤلفه‌ها در منابع سیاسی-امنیتی یک کشور ثبات سیاسی آن است. ثبات سیاسی مفهومی چندبعدی است که تعاریف متعددی از آن ارائه شده است. یکی از این افراد «ایان لاستیک» است که ثبات سیاسی را به معنای تداوم الگوی خاصی از رفتار سیاسی می‌داند که با انتظار عمومی همراه می‌شوند و در آینده قابل پیش‌بینی دست‌نخورده باقی می‌ماند. (خواجه سروی، به نقل از لاستیک ۲۰۰۰: ۱۷۳) در تعریفی دیگر «مارتین نیدلر» معتقد است کشور باثبات، کشوری است که انتخابات آزاد تعیین‌کننده حکومت باشد و حکومت نیز بر اساس قانون حکومت کند (موثقی و کرم زادی، ۱۳۹۰: ۳۲۳) و در آخر سابریو، بی‌ثباتی

1. Ian Lustick
2. Martin Needler

سیاسی را وضعیتی می‌داند که یک حکومت با چالش مواجه می‌گردد و تهدید به سقوط می‌شود (درینی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۰۴) که در این صورت بی‌ثباتی مترادف با عدم قطعیت، بلا تکلیفی و نا اطمینانی است (دلآوری، ۱۳۹۴: ۶۸).

سلطان‌نشین عمان پس از روی کار آمدن سلطان قابوس در سال ۱۹۷۰ یک فرآیند جامع نوسازی و توسعه را آغاز کرد و از طریق ساختن یک دولت مقتدر به‌عنوان یک مدل کامل توانست نوعی ثبات سیاسی را به وجود آورد که البته شکننده است. قدرت در عمان حول محور شخص سلطان قابوس می‌چرخیده است (Lefebvre, 2009: 109)؛ به طوری که وی در دوران حکومتش نقش سلطان، نخست‌وزیر، وزیر امور خارجه، وزیر دارایی و وزیر دفاع را بر عهده داشته است، وضعیتی که همچنان در زمان جانشین وی نیز ادامه دارد. این امر ریشه در رانتر بودن دولت دارد که به استقلال دولت از جامعه می‌انجامد (شکاری، ۱۳۸۷: ۵۶-۵۷). در عمان یک دوگانگی قابل مشاهده است که سلطان در یک طرف آن و مابقی مردم در یک طرف دیگر قرار دارند (Common, 2011: 222). این گرایش به سمت حکومت مطلقه و تمرکز تمام قدرت و اقتدار در دست سلطان، نبود کثرت‌گرایی اجتماعی و سیاسی و به تبع آن به حاشیه راندن هر رقیب یا جایگزین بالقوه، منجر به ایجاد نوعی نظام سیاسی شده است که کاملاً متکی بر یک فرد واحد است.

در این سلطان‌نشین، قانون اساسی، احزاب و تشکل‌های سیاسی و جامعه مدنی جایگاه قابل‌اتکایی ندارند. مجلس شورا و مجلس الدوله در عمان صرفاً جنبه مشورتی دارند و حق تصویب قوانین بدون تأیید سلطان را ندارند. طبق سنت، قدرت اجرایی در دست پادشاه به‌جای قدرت قانون‌گذاری در ساختار سیاسی عمان قابل مشاهده است. (Lucas, 2004: 113) ظهور احزاب جرم است و فعالیت تشکل‌ها و جنبش‌های سیاسی اجتماعی غیر وفادار به اقتدار مرکزی ممنوع است (Common, 2011: 217) و در انتها نیز جامعه مدنی وجود خارجی ندارد و دستگاه حکومت در پنج دهه گذشته به دلیل گستراندن اقتدار بر تمام جزئیات صحنه سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه مدنی را تحت الشعاع قرار داده است. تداوم محکومیت ارزش‌های استقلال، اختلاف و فردیت در مدیریت جامعه سد محکمی در مقابل تشکیل نهادهای جامعه مدنی در جامعه برجای نهاده است (الهاشمی،

(۲۰۱۴) با این اوصاف، این ماهیت استبدادی حکومت، ضعف سازمانی و عدم سیستم‌سازی (Lefebvre, 2009: 100) آینده عمان را با عدم قطعیت، بلا تکلیفی و نا اطمینانی پیوند می‌دهد.

محدودیت‌های روابط قدرت خارجی عمان

روابط قدرت خارجی عمان را می‌توان در دولایه پویش‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای مورد توجه قرار داد. این دولایه متقابلاً بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و گاه ممکن است به موازات هم و یا به صورت مجزا محدودیت‌های قدرت خارجی عمان را کاهش یا افزایش دهند.

محدودیت‌های قدرت منطقه‌ای عمان

محدودیت‌های منطقه‌ای قدرت عمان از دو واقعیت سرچشمه می‌گیرد: اول، در منازعه آلود منطقه خلیج فارس و خاورمیانه به عنوان یک کلان منطقه نهفته است. دوم، به هم‌جواری این سلطان‌نشین با قدرت‌های منطقه‌ای به طور خاص ایران، عراق و عربستان سعودی برمی‌گردد. عمان در غرب آسیا واقع شده است که منازعه آلودترین منطقه در عرصه بین‌المللی به شمار می‌آید. عواملی نظیر تصنعی بودن مرزها، نقصان دولت-ملت، پررنگ بودن ایدئولوژی و مسائل قومیتی، فرقه‌ای، مذهبی و ژئوپلیتیکی، نارسایی‌های اقتصادی باعث شده است در طول دهه‌های متمادی سه دسته منازعه در محیط پیرامونی عمان بین کنشگران منطقه‌ای شکل بگیرد:

- **نخست، منازعات بر سر قلمرو یا همان** منازعات سرزمینی است که عمدتاً بر سر تعیین حدود مرزی یا مالکیت ارضی بوده است به یکی از محمل‌های اصلی جنگ‌ها در غرب آسیا و حتی خلیج فارس تبدیل شده است. این وضعیت در خلیج فارس نمود بیشتری یافته است، به‌ویژه آنکه نواحی مورد ادعای ارضی از جمله سرزمین‌هایی هستند که یا از موقعیت استراتژیک برخوردارند یا دارای ذخایر انرژی فراوانی هستند (روشندل و سیف‌زاده، ۱۳۸۰: ۳۳-۸۶).

- دوم، **منازعات بر سر نفوذ یا همان منازعات ژئوپلیتیک** است که بر سر کنترل و نفوذ در گستره منطقه‌ای بین دولت‌هایی که قدرت بیشتری دارند، عمدتاً میان چهار کنشگر ایران، عربستان سعودی، ترکیه، و رژیم صهیونیستی، شکل گرفته است (حافظ نیا و ربیعی، ۱۳۹۲: ۳۳) به گونه‌ای که در اکثر مواقع جنگ‌های نیابتی را برافروخته یا بدان‌ها دامن زده است.

- سوم، **منازعات بر سر ملاحظات دینی و مذهبی است** که در دو حیطه سر برآورده‌اند: یکی منازعه ایدئولوژیک میان رژیم صهیونیستی و دولت‌های اسلامی غرب آسیا است که از زمان اعلام موجودیت این رژیم در سال ۱۹۴۸ مانایی داشته است و نه تنها خشونت‌های ناشی از اشغالگری فلسطین را به دنبال داشته است بلکه چهار جنگ بین‌الدولی بزرگ در طی دهه‌های ۱۹۴۰ تا ۱۹۷۰ را به بار آورده است و چهار جنگ نامتقارن میان رژیم صهیونیستی و جنبش‌های مقاومت را در دو دهه اخیر پدید آورده است. در سطحی دیگر، منازعات ایدئولوژیک میان دولت‌های بزرگ اسلامی نیز در غرب آسیا جریان داشته است که مهم‌تر از همه، عربستان حامی الگوی سلفی اسلام‌گرایی را در برابر ایران شیعی قرار داده است، به گونه‌ای که جمهوری اسلامی نماد حمایت از گروه‌های انقلابی و اسلام سیاسی در غرب آسیاست، و حمایت از گروه‌هایی همانند داعش و النصره از نمادهای مقابله ژئوپلیتیک و ایدئولوژیک عربستان با ایران بوده است (Pollack, 2015:5).

از سوی دیگر، منازعه آلود بودن منطقه به نوبه خود باعث گردیده است پوشش‌های قطب‌های قدرت در منطقه مانند ایران، عراق و عربستان که در مجاورت سلطان‌نشین عمان نیز واقع شده‌اند، در محدودیت قدرت این کشور تأثیر بگذارند (بوزان و یور، ۱۳۸۸: ۱۰۵-۱۰۴). انقلاب اسلامی ایران و جنگ عراق علیه ایران و تشکیل شورای همکاری خلیج فارس عوامل زیربنایی پوشش‌های قدرت منطقه‌ای را تشکیل دادند. به این صورت که انقلاب ایران و جنگ عراق علیه ایران نگرانی کشورهای عربی را برانگیخت که نتیجه آن تمایل به عربستان و نفوذ فزاینده عربستان در شورای همکاری خلیج فارس بود. علاوه بر آن عربستان از درگیری

دو قدرت منطقه ایران و عراق به‌عنوان زمامداران رهبری منطقه به‌عنوان یک کاتالیزور برای حرکت به سمت جایگاه رهبری منطقه استفاده کرد. در ادامه حمله عراق به کویت و حمله آمریکا به عراق، سبب کنار رفتن حزب بعث در عراق و روی کار آمدن شیعیان و کردها در قالب روند دموکراتیزاسیون شد. این اتفاق باعث کنار رفتن یکی از اضلاع مثلث رقابت منطقه‌ای از محدوده رقابت شد که به تبع توازن قدرت در منطقه نیز دچار تحولاتی شد (روحی دهبه، ۱۳۹۶: ۹۱). این عامل موجب تقویت جایگاه منطقه‌ای ایران شد (Akseki, 2010: 90) که نگرانی عربستان سعودی را برانگیخت به طوری که می‌توان از شروع جنگ سرد جدیدی در غرب آسیا بین دو قطب قدرت ایران و عربستان سعودی سخن گفت (Rafati, 2012: 50)، واقعیتی که هم انسجام اجتماعی آن را به خطر انداخته است (مایل افشار و عزتی، ۱۳۸۹: ۵۶) و هم عمان آن را به‌مثابه یک تهدید انگاشته است. به همین جهت همواره سعی کرده همواره نظر این قدرت‌های منطقه‌ای را جلب کند و از اختلاف با آن‌ها بپرهیزد.

محدودیت‌های قدرت فرا منطقه‌ای عمان

در هر دوره‌ای از تاریخ روابط بین‌المللی، نقشه سیاسی و استراتژیک خاورمیانه تحت تأثیر دخالت قدرت‌های بزرگ بوده است. (دهشیری و مقامی، ۱۳۹۴: ۱۵۸) قدرت‌های بزرگ از دیرباز به منطقه غرب آسیا وارد شده‌اند و همواره سعی کرده‌اند از طریق دخالت در فرایندهای نظم و امنیت این منطقه منافع خود را دنبال کنند. این دخالت‌ها از دو منظر قابل بررسی است. یکی حضور همه‌جانبه قدرت‌های فرا منطقه‌ای در خلیج فارس و به‌طور گسترده‌تر در کلان منطقه خاورمیانه و دوم منازعات قدرت‌های فرا منطقه‌ای با طرف‌های منطقه‌ای مانند عراق و سوریه است.

دخالت قدرت‌های فرا منطقه‌ای با حضور همه‌جانبه از قرن پانزدهم توسط پرتغالی‌ها آغاز شد. پرتغالی‌ها باهدف به انقیاد درآوردن کامل تجارت بین آسیا و اروپا وارد منطقه شدند و مناطقی را نیز تصرف و به مستعمره خود تبدیل کردند. پس از اخراج پرتغالی‌ها و اتمام حاکمیتشان بر خلیج فارس، انگلیسی‌ها باهدف حراست از راه هندوستان به منطقه وارد شدند

و روزبه‌روز بر تسلط خود بر منطقه افزودند. در این زمینه از طریق احداث پایگاه نظامی، نظارت بر رفت‌وآمد کشتی‌ها در خلیج فارس و آبراه عمان، تأسیس کنسولگری و تعیین نمایندگان سیاسی، انعقاد قرارداد با شیوخ محلی، اختلاف‌افکنی میان سران قبایل برای تثبیت استعمار خود بر این مناطق استفاده کردند (جزء محمدپور، ۱۳۸۵: ۱) در ادامه این روند کشف نفت در خاورمیانه، دولت بریتانیا را در اجرای سیاست خود مبنی بر تبدیل خلیج فارس به منطقه انحصاری مصمم‌تر ساخت (مسعودنیا، ۱۳۸۷: ۱۱۲) و در ترسیم نقشه منازعه آلود خاورمیانه نیز تأثیر خود را برجای گذاشت.

اما پس از جنگ جهانی دوم، این قدرت فرا منطقه‌ای رفته‌رفته با اعلام خروج از شرق سوئز در سال ۱۹۷۱ جای خود را به ایالات متحده داد. آمریکا نیز به‌مانند بریتانیا همواره بیشترین نقش آفرینی را در تحولات غرب آسیا داشته است به گونه‌ای که با انعقاد پیمان‌های راهبردی دوجانبه با کشورهای این منطقه، تشکیل ائتلاف‌های راهبردی همکارانه به‌منظور انسجام‌بخشی به متحدان منطقه‌ای، مهار دشمنان منطقه‌ای و مقابله بانفوذ رقبای فرا منطقه‌ای، کوشیده است نظم امنیتی در این منطقه را در راستای تحکیم نفوذ خویش شکل دهد. بدین‌سان، این حضور مداخله‌آمیز قدرت‌های فرا منطقه‌ای برای کشور کوچک همچون عمان زنگ خطر است که همواره حاکمیت این کشور کوچک را تهدید می‌کرده است. دومین جنبه از دخالت قدرت‌های فرا منطقه‌ای، منازعات قدرت‌های فرا منطقه‌ای با طرف‌های منطقه‌ای بوده است، این منازعات گاه به‌صورت مداخله مستقیم مانند حمله آمریکا به عراق و گاه به‌صورت غیرمستقیم و در قالب صف‌آرایی و تهدید نظامی مانند تهدیدهای مکرر آمریکا علیه ایران پیش رفته است (قیاسوندی و ترکاشوند، ۱۳۹۶: ۱۷۴). در مقابل، کشورهای منطقه نیز به‌واسطه بحران اعتماد و حس ناامنی به قدرت‌های فرا منطقه‌ای روی می‌آوردند. این تمایل دوسویه سبب شده است قدرت‌های فرا منطقه‌ای با دخالت در پویای منطقه‌ای به حمایت از کشورهای همسو با منافع خود در مقابل دیگران اقدام کند (مایل افشار و عزتی، ۱۳۸۹: ۵۷). بدین ترتیب قدرت‌های فرا منطقه‌ای در تنش آلود بودن منطقه و به وجود آمدن منازعات طولانی شده در منطقه مؤثر بوده‌اند. این امر کشورهای

کوچک منطقه و به‌طور خاص سلطان‌نشین عمان را در ترس و نا اطمینانی از حفظ بقا و استقلالشان قرار داده است.

محدودیت‌های قدرت و همکاری جویی منتهی به میانجیگری عمان

همان‌طور که در قسمت قدرت داخلی عمان نشان داده شد، این سلطان‌نشین با محدودیت قدرت در سه زمینه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی روبه‌رو است. این سلطان‌نشین از لحاظ اقتصادی شکننده است به‌گونه‌ای که به‌واسطه تک‌محصولی بودن و نوسانات قیمت و تقاضای آن همواره در معرض آسیب‌پذیری قرار دارد که قابلیت برنامه‌ریزی و رشد بلندمدت را از این کشور سلب می‌کند. در حوزه اجتماعی، انسجام اجتماعی مبتنی بر ناسیونالیسم وجود ندارد و قبیله‌گرایی به‌عنوان محور انسجام اجتماعی همواره با شکنندگی و بی‌ثباتی همراه است. همچنین در حوزه سیاسی-امنیتی نیز حلقه وصل تمام مناصب و مراکز حکومتی، شخص سلطان قابوس است. این امر به‌واسطه اتکا به فرد و عدم سیستم‌سازی همواره با عدم قطعیت و بی‌ثباتی همراه است. علاوه بر این، محدودیت و توان تأثیرگذاری اندک سلطان‌نشین عمان در مقابل قدرت‌های متوسط و بزرگ جلوه دیگری از این آسیب‌پذیری را به نمایش می‌نهد. این محدودیت‌ها باعث رفتار خاصی در سیاست خارجی این کشور شده است. در این جهت، این سلطان‌نشین به‌منظور حفظ حاکمیت و بقای خود، که همانا بقای رژیم است، همواره سعی کرده همکاری جویی را در رفتار خارجی و بین‌المللی خود در پیش گیرد به‌گونه‌ای که به‌منظور برجسته کردن همکاری جویی به‌عنوان یک برند ملی، میانجیگری را در عرصه دیپلماتیک دنبال می‌کند.

اما وضعیت محدودیت منابع قدرت داخلی عمان در پیشبرد همکاری بین‌المللی حکم می‌کند که کمترین قدرت مانور را در نقش‌آفرینی میانجیگرانه داشته باشد و از همین رو، اکثر میانجیگری‌های عمان در منازعات بین‌المللی از نوع ارتباطی بوده است که با هدف ایجاد یک محیط امن و کم‌خطرتر برای این سلطان‌نشین دنبال می‌شود. در این زمینه نیز مصداق‌های عینی فراوانی قابل ذکر است که مهم‌ترین آن میانجیگری بین ایران و آمریکا در سال ۲۰۱۳ است. بر این اساس، می‌توان گفت که محدودیت منابع قدرت داخلی باعث

می‌شود دولت کوچک رویکرد همکاری جویانه در پیش گیرد، که در نتیجه آن، میانجیگری را محور تلاش‌های دیپلماتیک خود قرار دهد.

از سوی دیگر، روابط قدرت خارجی عمان نیز به گونه‌ای رقم خورده است که پویای منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای هر دو سبب محدودیت قدرت عمان شده‌اند. در پویای منطقه‌ای، این سلطان‌نشین از دو منظر تحت محذوریت قرار دارد: از یک طرف این سلطان‌نشین در محیطی منطقه‌ای قرار گرفته است که تنش و منازعه جزء جدایی‌ناپذیر تحولات آن است. این پویای منطقه‌ای منازعه آلود، امنیت کشورهای کوچک منطقه از جمله عمان را به شدت تحت تأثیر قرار داده است. از طرف دیگر، این سلطان‌نشین در هم‌جواری کشورهای قدرتمندی همچون عربستان سعودی، ایران و عراق قرار دارد که با پویای خود همواره محیطی منازعه آمیز را به وجود آورده‌اند. این امر سراسر منطقه را تحت الشعاع قرار داده است و دولت‌های کوچک هم‌جوار مانند سلطان‌نشین عمان را در احساس ناامنی از دست دادن حاکمیتشان فروبرده است. بدین جهت، این سلطان‌نشین با توجه به محدودیت قدرت خود و احساس ناامنی همواره سعی می‌کند روابط خود را با این قدرت‌های منطقه‌ای متعادل نگه دارد و همواره با توجه به ظرفیت‌های خود در راستای تعدیل تنش‌های منطقه‌ای بر اساسی ترویج همکاری منطقه‌ای و بین‌المللی اقدام کند.

در همین راستا این کشور به منظور نشان دادن میل خود به همکاری به میانجی‌گری ارتباطی (به مقتضای قدرت اندکی که دارد) روی می‌آورد و سعی می‌کند محیطی امن را برای خود ایجاد کند و از آسیب‌پذیری‌های احتمالی جلوگیری کند. در زمینه پویای فرا منطقه‌ای نیز، باید گفت که حضور نظامی مستقیم و ورود قدرت‌های فرا منطقه‌ای به منازعات منطقه‌ای، غرب آسیا را که عمان در آن قرار دارد، به محیطی ناامن برای این دولت کوچک مبدل ساخته است به گونه‌ای که امنیت و استقلال این سلطان‌نشین را در مخاطره قرار داده است.

در این فضایی که از یک طرف منازعه آلود و از طرف دیگر دخالت آلود است، سلطان‌نشین عمان همواره نگران از دست دادن حاکمیتش است. لذا در پیشبرد همکاری جویی به اتحاد با قدرت‌های فرا منطقه‌ای به منظور ایجاد فضای اقدام در سطح منطقه‌ای و

بین‌المللی روی آورده است. به گونه‌ای که آسیب‌پذیری این کشور و ترس از به خطر افتادن استقلال سیاسی سبب شده است این کشور در برهه‌های مختلف به یک قدرت جهانی نزدیک شود و سیاست‌های خود را با آن همسو کند (Jones and Ridout, 2015: 42). در این چارچوب، عمان اولین کشور عربی بود که در سال ۱۸۳۳ یک عهدنامه تجارت و بازرگانی را با ایالات متحده منعقد کرد. در سال ۱۹۵۸ با انعقاد پیمان مودت، روابط اقتصادی و حقوق کنسولی جایگزین پیمان مودت و بازرگانی شد. در ادامه این روند باروی کار آمدن سلطان قابوس در دهه ۱۹۷۰ دو کشور سفارتخانه‌های خود را در هر کشور تا سیس کردند. در سال ۱۹۸۰، عمان اولین کشوری بود که رسماً به ارتش آمریکا اجازه داد تا از پایگاه‌های خود استفاده کند و یک توافق‌نامه دسترسی به تأسیسات را امضا کرد (Katzman, 2016: 14). این قرارداد به نیروهای آمریکایی اجازه می‌دهد تا از امکانات نظامی در عمان استفاده کنند. این قرارداد دسترسی به تأسیسات در ۱۹۸۵، ۱۹۹۰، ۲۰۰۰ و ۲۰۱۰ نیز بین دو کشور تمدید شد (Al Zubair, 2017: 38).

با این اوصاف، عمان به‌عنوان یک دولت کوچک همواره به‌عنوان فرزندخوانده قدرت‌های بزرگ عمل کرده است. در ادامه این رویکرد بی‌تنش با قدرت‌های بزرگ، عمان سعی کرده است با استفاده از میانجیگری ارتباطی جهت برجسته‌نمایی خود استفاده کند. بدین‌سان می‌توان گفت که محدودیت روابط قدرت خارجی باعث می‌شود دولت کوچک رویکرد همکاری‌جویانه در پیش گیرد، که در نتیجه آن، میانجیگری را محور تلاش‌های دیپلماتیک خود قرار دهد.

نتیجه

در عصر حاضر دولت‌های کوچک به‌مانند گذشته نیستند که نتوانند آسیب‌پذیری خود را جبران کنند؛ چراکه به‌طور فزاینده‌ای به کنشگران مهم و تأثیرگذار در سیاست بین‌الملل تبدیل شده‌اند. اگرچه مقیاس عملیات آن‌ها به‌طور چشمگیری با دولت‌های بزرگ‌تر، متفاوت است، اما حتی در دنیای کنونی، روابط نابرابر قدرت نیز نادیده گرفته نمی‌شوند؛ به گونه‌ای که فعالیت‌های دیپلماتیک و تأثیر آن‌ها بر سیاست بین‌المللی چه‌بسا ممکن است از امکانات

واقعی آن‌ها پیشی بگیرد. سلطان‌نشین عمان نمونه بارز یک دولت کوچک است که با اتخاذ مشی میانجی‌گری در سیاست خارجی خود به دولت تاثیرگذار، دست کم در سطح منطقه‌ای، تبدیل شده است. در این نوشتار، نشان داده شد که چگونه میانجیگری توانسته است یک دولت کوچک مثل عمان را در عرصه بین‌المللی و منطقه‌ای به‌عنوان بازیگری قابل احترام مطرح سازد.

در این راستا، باروی آوردن به تبیین کارکردی، استدلال شد که محوریت میانجیگری در تلاش‌های دیپلماتیک، با «کارکرد برند سازی/برجسته‌سازی که داشته است»، ناشی از رویکرد همکاری‌جویانه عمان در قبال بازیگران و موضوعات منطقه‌ای و بین‌المللی بوده است؛ و رویکرد همکاری‌جویانه عمان نیز، با «کارکرد تضمین بقا که داشته است»، از محدودیت‌های قدرت عمان برخاسته است و باعث گردیده است این دولت به‌منظور جبران آسیب‌پذیری ناشی از آن، رویکرد همکاری‌جویانه‌ای را در پیش گیرد، که در نتیجه آن، میانجیگری را محور تلاش‌های دیپلماتیک خود قرار دهد.

البته این بدان معنا نیست که فقط عمان این رویکرد را در پیش گرفته است؛ بلکه دولت‌های کم‌وبیش هم‌تراز آن در منطقه از قبیل قطر و کویت نیز رفته‌رفته به این اسلوب کنشگری در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی اقبال نشان داده‌اند. در این میان، آنچه در آینده می‌تواند محل بررسی دانش پژوهانه باشد به کار بستن این الگوی مفهومی در مورد سایر دولت‌های کوچک در منطقه غرب آسیا و به‌طور خاص خلیج فارس و تبیین مقایسه‌ای رویکرد آن‌هاست.

منابع

الف) فارسی

- بوزان، بری (۱۳۹۰)، ایالات متحده و قدرت‌های بزرگ: سیاست جهانی در قرن بیست و یکم، ترجمه عبدالمجید حیدری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول.
- بوزان، باری و اولی ویور (۱۳۸۸)، مناطق و قدرت‌ها، ترجمه رحمان قهرمان پور، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول.
- تبریزی، منصوره (۱۳۹۳)، تحلیل محتوای کیفی از منظر رویکردهای قیاسی و استقرایی، فصلنامه علوم اجتماعی شماره ۶۴
- جزء محمدپور، جمشید (۱۳۸۵)، حضور بریتانیا در خلیج فارس، موسسه مطالعه تاریخ معاصر، شماره ۳۷
- حافظ نیا، محمدرضا، ربیعی، حسین (۱۳۹۲) مطالعات منطقه‌ای خلیج فارس، تهران: انتشارت سمت، چاپ اول
- حسینی، علی؛ جاودانی مقدم، مهدی؛ حاجی، محسن (۱۳۹۷) تحول پارادایمی مفهوم قدرت و امنیت در عصر جهانی‌شدن و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، شماره ۳
- حجت، حسین و علی اصغر راستینه (۱۳۹۴)، چرایی رویکرد سیاست خارجی عمان در قبال جمهوری اسلامی ایران، کنفرانس بین‌المللی نقش مدیریت انقلاب اسلامی در هندسه قدرت نظام جهانی
- خواجه سروی، غلامرضا (۱۳۸۲) رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- دلاوری، ابوالفضل (۱۳۹۴)، درآمدی انتقادی بر مفهوم و شاخص‌های بی‌ثباتی سیاسی: به‌سوی مدلی جامع و روزآمد برای سنجش بی‌ثباتی سیاسی، فصلنامه دولت پژوهی، سال اول، شماره دو

- دهشیری، محمدرضا و اسماعیل مقامی (۱۳۹۴)، بیداری اسلامی و شکل‌گیری هندسه جدید خاورمیانه، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال پنجم، شماره چهارم.
- دهقانی فیروزآبادی، جلال (۱۳۹۵). کلیات روابط بین‌الملل، تهران، مخاطب درینی، ولی محمد و هادی اسماعیل‌پور مقدم و وحید دهباشی (۱۳۹۵)، تجزیه و تحلیل تأثیر بی‌ثباتی سیاسی با توجه به موقعیت ژئوپلیتیکی ایران بر تجارت بین‌الملل، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، شماره سوم، صفحات ۱۱۹-۱۰۱
- روحي دهبنه، مجید (۱۳۹۶)، خاورمیانه پس از تحولات ۲۰۱۱ میلادی؛ بحران دولت ملی و نظم منطقه‌ای، فصلنامه دولت پژوهی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، سال سوم، شماره ۱۲، صفحات ۱۰۵-۷۱
- روشن، امیر و محمدرضا فرجی و وحید رنجیر حیدری (۱۳۹۵)، چندجانبه‌گرایی؛ راهبرد چین در آسیای مرکزی فصلنامه راهبرد، شماره ۷۹
- روشندل، جلیل، سیف زاده، حسین (۱۳۸۲) تعارضات ساختاری در منطقه خلیج فارس، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه
- زیبائی، مهدی (۱۳۹۷)، نهاد دولت در خاورمیانه عربی پس از حوادث ۲۰۱۱، فصلنامه دولت پژوهی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، سال چهارم، شماره ۱۴
- شیرودی، مرتضی (۱۳۸۶)، همگرایی و بحران‌های وحدت‌آفرین در روابط متقابل کشورهای حوزه خلیج فارس، اندیشه تقریب، شماره ۱۰
- شکاری، عبدالقیوم (۱۳۸۷)، نظریه دولت تحصیلدار و انقلاب اسلامی. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی. ص. ۶۳-۵۵
- طالبی آرانی، روح‌الله (۱۳۹۲)، تغییر و تداوم در سیاست خارجی قطر، مرکز پژوهش‌های مجلس.
- قیاسوندی، فاطمه و جلال ترکاشوند (۱۳۹۶)، آمریکا، جنگ‌های نیابتی و امنیت خاورمیانه، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، شماره چهارم
- کرمی، امیر سعید و احمد دوست محمدی (۱۳۹۵)، تحلیل ژئوپلیتیکی روابط ایران و عمان در قبل و بعد از انقلاب اسلامی، فصلنامه بین‌المللی ژئوپلیتیک، شماره ۴۳

مسعود نیا، حسین (۱۳۸۷) سیاست‌های استعماری بریتانیا در خلیج فارس و واگذاری جزایر ایرانی به قاسمی‌های شارجه، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، شماره ۳

موثقی، سید احمد و مسلم کرم زادی (۱۳۹۰)، بررسی تأثیر ثبات سیاسی بر توسعه، فصلنامه سیاست، شماره ۳، صفحات ۳۴۰-۳۲۱

مشیر زاده، حمیرا (۱۳۹۴)، احیای حوزه تحلیل سیاست خارجی: تحلیلی چند متغیره، پژوهشنامه علوم سیاسی، شماره سوم

مایل افشار، فرحناز و عزت‌الله عزتی (۱۳۸۹)، تحلیلی بر نقش قدرت‌های مداخله‌گر در خلیج فارس و تأثیر آن بر امنیت جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه علمی-پژوهشی جغرافیایی سرزمین، شماره ۲۶

یزدان فام، محمود (۱۳۸۷)، مقدمه‌ای بر تحلیل سیاست خارجی، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره دوم

یوسفی، غلامحسین (۱۳۹۶)، ایران - عمان: اندازه مناسبات، مطالعات راهبردی جهان اسلام، شماره ۷۱

وحیدی، موسی‌الرضا (۱۳۸۶)، فرا تکنولوژی و تحول مفهوم قدرت در روابط بین‌الملل، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۴

ب) سایت فارسی و عربی

میز نفت، «راهکار عمان برای تأمین کسری بودجه»، جمعه ۴ دی ۱۳۹۴، قابل استناد در:

<http://www.mizenaft.com/news/11115/>

خبرگزاری تسنیم، «عمان نیازمند کمک مالی خارجی شد»، ۲۳ خرداد ۱۳۹۹، قابل استناد در:

<https://www.tasnimnews.com/fa/news/1399/03/23/2284590/>

الهاشمی، سعید سلطان (۲۰۱۴)، مدنیة الدولة والمجتمع سلطنة عُمان: التحديات والمآلات،

مرکز الجزيرة للدراسات، علی الرابط:

<https://studies.aljazeera.net/ar/issues/2014/07/201472382626676959.html>

References

- Al Zubair, Mohra (2017), Oman, Iran, and the United States: An Analysis of Omani Foreign Policy and Its Role as an Intermediary, Harvard University, A Thesis in the Field of Middle Eastern Studies for the Degree of Master of Liberal Arts in Extension Studies.
- Bailes, A. J. K, Thayer, B. A, & Thorhallsson, B. (2016). Alliance theory and small state alliance “shelter”: The complexities of small state alliance behavior. *Third World Thematics*.
- Baldwin, David (2002), Power and International Relations, In: *Handbook of International Relations*, Sage Publications Ltd.
- Beckley, Michael (2018), The Power of Nations Measuring What Matters, *International Security*, Vol. 43, No. 2
- Bercovitch, Jacob & Lee Su-Mi (2003), Mediating International Conflicts: Examining the Effectiveness of Directive Strategies, *theInternationalJournalofPeace Studies*. Vol. 8, No.
- Common, Richard (2011). Barriers to Developing ‘Leadership’ In The Sultanate of Oman, *International Journal of Leadership Studies*.
- Crystal A. Ennis and Ra’id Z. al-Jamali (September 2014), Elusive Employment Development Planning and Labour Market Trends in Oman, Middle East and North Africa.
- Cooper, A.F. & Momani, B. (2011). Qatar and expanded contours of small state diplomacy. *The International Spectator, Italian Journal of International Affairs*.
- De Bel-Air, Françoise (2018), Demography, Migration, and the Labour Market in Oman, gulf research center.
- Dazi-Héni, Fatiha (2017), Oman: National Challenges and Regional Issues in The Post-Sultan Era, Research paper No. 41
- Dan Smith(2019), The US withdrawal from the Iran deal: One year on, Retrieved from: <https://www.sipri.org/commentary/expert-comment/2019/us-withdrawal-iran-deal-one-year>
- Emin Akseki (2010), Oman’s Foreign Policy Between 1970-2008, A Thesis Submitted to The Graduate School of Social Science Of Middle East Technical University.
- Jeffrey A. Lefebvre(2009), Oman’s Foreign Policy in The Twenty-First Century, *Middle East Policy*, Vol. Xvii, No.1
- Jones, Jeremy (2014), Oman's Quiet Diplomacy, Norwegian Institute of international affairs.

- Jones, Jeremy, and Nicholas Ridout (2015). *A History of Modern Oman*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Jordaan, Eduard (2010), *The Concept of a Middle Power in International Relations: Distinguishing between Emerging and Traditional Middle Powers*, at: <https://doi.org/10.1080/0258934032000147282>
- Keohane, Robert (1984), *After Hegemony*, Princeton: Princeton University Press.
- Keohane, R. O, & Martin, L. (2003). Institutional theory as a research program. In C. Elman & M. F. Elman (Eds.), *Progress in international relations theory: Appraising the field* (pp. 71–108). Cambridge, MA: MIT Press.
- Kulcsár, Andrea Tevelyné(2018), *The Island of Stability? Oman Amidst the Challenges of Succession, SocioEconomic Development, and Regional Instability* (1), Institute For Foreign Affairs And Trade
- Katzman, Kenneth (2016), *Oman: Reform, Security, and U.S. Policy*, Congressional Research Service, Retrieved from: <https://www.refworld.org/pdfid/57591bdc4.pdf>
- Kabeer Yousuf(2020), *First youth survey on the future of skills (OFSI)*, Retrieved from: <https://www.omanobserver.om/first-youth-survey-on-the-future-of-skills-ofsi/>
- Lucas, Russell (2004), *Monarchical Authoritarianism: Survival and Political Liberalization in a Middle Eastern Regime Type*, *International Journal of Middle East Studies*.
- Leed, Ijiehao (2016), *ifferentiating Small State Foreign Policy Strategies: Drivers and Limits of Small State Strategic Choice in Selecting Multilateral Strategies to Overcome Structural Vulnerabilities*, Thesis Master of Public Policy (International Programme)
- Mushelenga, Peya and Jo-Ansie Van Wyk (2017), *The Diplomacy of Small States in The International Political System*, *Studies in Humanities and Social Sciences*, Volume 6.
- Nedelea, M. (2009). *Economics' diplomacy and Romania's foreign interest's promotion*. The USV (University Suceava) *Annals of Economics and Public Administration*
- Peterson, J. E.(2011), *Oman Faces the Twenty-First Century*, Retrieved from:

http://www.jepeterson.net/sitebuildercontent/sitebuilderfiles/Peterson_Oman_Faces_21st_Century.pdf

- Pollack, Kenneth (2015), "The Dangers of the Arab Intervention in Yemen", Washington DC: Brookings Institution
- Rabi, Uzi (۲۰۰۶), The Emergence of States in a Tribal Society: Oman Under Sa'id bin Taymur, 1932-1970, Brighton, Sussex Academic Press.
- Rafati, Naysan (2012). After the Arab Spring: power shift in the Middle East? Iran and the Arab Spring, Retrieved from: <http://eprints.Ise.ac.uk/43466/>
- Sherwood, Leah (2017), Understanding Oman's Foreign Policy, Foreign Policy Trends in the GCC States.
- Synovec, Debra (2015), 4 Styles of Mediation, Whole Mediation, Retrieved from: <https://wholemediation.com/four-styles-mediation/>
- Thorhallsson, Baldur and Sverrir Steinsson (2017), Small State Foreign Policy, Oxford Research Encyclopedia of Politics.
- Townsend, J. (1977), Oman: The Making of a Modern State, London, Croom Helm.
- Tran, Edwin(2018), In the Lion's Den: Oman's Foreign Policy, Part 1, Retrieved from: <https://international-review.org/in-the-lions-den-omans-foreign-policy-part-1/>
- Long, Tom (2017), It's not the size, it's the relationship: from 'small states' to asymmetry, International Politics, 54 (2). pp. 144-160.
- Valeri, Marc (2014), Oman's mediatory efforts in regional crises, Noref expert Analysis.
- Zhang, Yan and Barbara M. Wildemuth(2009), Qualitative Analysis of Content, Retrieved from: https://www.ischool.utexas.edu/~yanz/Content_analysis.pdf
- Zumeta, Zena (2000), Styles of Mediation: Facilitative, Evaluative, and Transformative Mediation, mediate.com, Retrieved from: <https://www.mediate.com/articles/zumeta.cfm>.
- Buzan, Barry (2018), The United States and the great powers :world politics in the twenty-first century, translated by Abdul Majid Heidari, Tehran: Strategic Studies Research Institute, first edition. [In Persian]
- Buzan, Bari and Oli Weaver (2008), Regions and powers : the structure of international security, translated by Rahman Ghahramanpour,

- Tehran: Research Center for Strategic Studies, first edition. [In Persian]
- Tabrizi, Mansoureh (2013), qualitative content analysis from the perspective of analogical and inductive approaches, *Social Sciences Quarterly* No. 64. [In Persian]
- Jazmohammadpour, Jamshid (2006), British Presence in the Persian Gulf, *Contemporary History Study Institute*, No. 37. [In Persian]
- Hafez-Nia, Mohammadreza, Rabiei, Hossein (2012), *Regional Studies of the Persian Gulf*, Tehran: Samt Publishing House, first edition. [In Persian]
- Hosni, Ali; Javadani Moghadam, Mehdi; Haji, Mohsen (2017) The paradigmatic transformation of the concept of power and security in the age of globalization and its impact on the national security of the Islamic Republic of Iran, *Islamic World Political Research Quarterly*, No. 3. [In Persian]
- Hojjat, Hossein and Aliasghar Rastineh (2014), Oman's foreign policy approach towards the Islamic Republic of Iran, *International Conference on the Role of Islamic Revolution Management in the Power Geometry of the World System*. [In Persian]
- Khajehsarvi, Gholamreza (2012) *Political competition and political stability in the Islamic Republic of Iran*. Tehran: Islamic Revolution Documentation Center. [In Persian]
- Delavari, Abolfazl (2014), Introduction to Political Instability: Towards a Comprehensive and Updated Model, *Government Research Quarterly*, first year, number 2. [In Persian]
- Dehshiri, Mohammadreza and Ismail Maggi (2014), Islamic Awakening and the formation of a new geometry in the Middle East, *Islamic World Political Research Quarterly*, Year 5, Number 4. [In Persian]
- Dehghani Firouzabadi, Jalal (2015). *The generalities of international relations*, Tehran, Mokhatab. [In Persian]
- Derini, Wali Mohammad and Hadi Ismailpour Moghadam and Vahid Dehbashi (2015), analysis of the effect of political instability according to Iran's geopolitical position on international trade, *Islamic World Political Research Quarterly*, number three. [In Persian]
- Ruhi Dehbaneh, Majid (2016), *Middle East Transformations After 2011; The Crisis of the National State and Regional Order*,

- Government Research Quarterly, Journal of Faculty of Law and Political Sciences, third year, number 12. [In Persian]
- Roshan, Amir and Mohammadreza Faraji and Vahid Ranjbar Heydari (2015), multilateralism; China's Strategy in Central Asia, Strategy Quarterly, No. 79. [In Persian]
- Roshandel, Jalil, Saifzadeh, Hossein (2012) Structural conflicts in the Persian Gulf region, Tehran: Middle East Center for Scientific Research and Strategic Studies. [In Persian]
- Zibai, Mehdi (2017), The State Institution in the Arab Middle East after the events of 2011, State Research Quarterly, Journal of the Faculty of Law and Political Science, Year 4, Number 14. [In Persian]
- Shiroudi, Morteza (2016), Convergence and unifying crises in the mutual relations of the Persian Gulf countries, Andisheh Kareem, No. 10. [In Persian]
- Shekari, Abdul Qayyum (2008), Theory of Rentier State and Islamic Revolution. Tehran: Islamic Revolution Documentation Center. [In Persian]
- Talebi Arani, Ruhollah (2012), Change and Continuity in Qatar's Foreign Policy, Majlis Research Center. [In Persian]
- Ghesiovandi, Fatemeh and Jalal Tarkashund (2016), America, Proxy Wars, and Middle East Security, Islamic World Political Research Quarterly, No. 4. [In Persian]
- Karmi, Amir Saeed and Ahmad Doostmohammadi (2016), Geopolitical Analysis of Iran and Oman Relations Before and After the Islamic Revolution, International Quarterly of Geopolitics, No. 43. [In Persian]
- Masoud Nia, Hossein (1387) British colonial policies in the Persian Gulf and the handing over of Iranian islands to the Ghasemis of Sharjah, Foreign Relations Quarterly, No. 3. [In Persian]
- Mothaghi, Seyed Ahmed and Muslim Karamzadi (2018), THE IMPACT OF POLITICAL STABILITY ON DEVELOPMENT, Policy Quarterly, No. 3. [In Persian]
- Moshirzadeh, Hameira (2014), Revival of Foreign Policy Analysis: a multi-variable analysis, Political Science Journal, No. 3. [In Persian]
- Mayel Afshar, Farhanaz and Ezzatollah Ezzati (2009), an analysis of the role of intervening powers in the Persian Gulf and its effect

on the security of the Islamic Republic of Iran, Sarzamin Geographical Scientific-Research Quarterly, No. 26. [In Persian]
Yazdanfam, Mahmoud (2007), An Introduction to Foreign Policy Analysis, Strategic Studies Quarterly, No. 2. [In Persian]
Yousefi, Gholamhossein (2016), Iran - Oman: The Size of Relations, Strategic Studies of the Islamic World, No. 71. [In Persian]
Vahidi, Musa Al-Reza (2016), Trans-technology and the evolution of the concept of power in international relations, Strategic Studies Quarterly, No. 4. [In Persian]

استناد به این مقاله: طالبی آرانی، روح‌اله و درفکی، مهدی. (۱۴۰۲). جایگاه میانجی‌گری در سیاست خارجی عمان؛ در پرتوی دیپلماسی دولت کوچک. دولت پژوهی، ۹(۳۴)، ۱۳۷-۱۷۷.
doi: 10.22054/tssq.2023.58063.1047



The State Studies Quarterly is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی